

چهارشنبه ۶/۴۰۱۴-۷رمضان مبارک ۱۴۴۷-۲۵ فوریه ۲۰۲۶-درس ۹۹ فقه روابط انسانی از فقه مدیریت رفتار سازمانی و فقه انگیزش - نقشه راه مصباح الشریعه - روابط اربعه - رابطه چهارم - رابطه کارکنان با هم - اصول سبعة - اصل چهارم - سخاوت سازمانی (۹) - روش تحصیل سخاوت

❖ مسئله ۹۹: کارکنان و کارگزاران باید با تخلق به جود خدای متعال، تأسی به مدیران سخی و خوش‌نام، موازنه‌ی دائمی هزینه-فائده‌ی سخاوت، اقدام به زدودن تدریجی بخل از نفس و افزودن سخاوت به جای آن، خود را به رفتار سازمانی سخاوت‌مندانه نزدیک و نزدیک‌تر کنند

بخل ضد سخاوت سازمانی و از جنود جهل است. تا علاج نشود، غریزه‌ی سخاوت فعال نمی‌شود. طبق قاعده‌ی اخلاقی «اول تخلیه، دوم تخلیه، سوم تجلیه» باید سازمان نفس را از بخل و خست تخلیه کرد و سپس نفس را تدریجاً به سخاوت زینت داد تا رفتار سازمانی سخاوت‌مندانه تجلی کند. با توجه به این که ریشه‌ی سخاوت زهد است، درمان بخل به کمک داروی زهد میسر می‌شود. زهد به معنای کم خواستن است نه کم داشتن. کم‌خواهی اساس سخاوت داشته‌هاست. اتفاقاً هرچه دارایی بیش‌تر باشد، نقش‌آفرینی زهد بیش‌تر خواهد شد و البته

- ۱- ریشه‌کنی بیماری درخت بخل بسیار ظریف و تدریجی است؛
- ۲- اساس نسخه، علاج اعتقادیات است، یعنی اعتقاد به جواد بودن خدا؛
- ۳- سخاوت از اخلاق خدایی است؛
- ۴- و این که او انسان را بر اساس فطرت سخاوت آفریده است و آفت بخل ضد فطری و عارضی است و باید تراشیده شود و اتفاقاً معنای لغوی سخاوت که زدودن خاکستر از آتش است تا نور و حرارت آن آزاد شود و این خاکستر نیست، مگر بخل که باید به کمک زهدات زدوده شود تا زمینه‌ی جایگزینی سخاوت پیدا شود.
- ۵- گام دوم موازنه‌ی هزینه-فائده‌ی بخل و سخاوت است که هزینه‌ی بخل در مقابل فائده‌ی سخاوت اصلاً قابل مقایسه نیست؛
- ۶- توجه به منفور بودن بخیل و محبوب بودن سخی که مجمع علیه جوامع دینی و مدنی در طول تاریخ است می‌تواند در زدودن بخل کمک کند؛
- ۷- دقت در این که امکانات انبارشده و انباشته‌شده سودی را به دنبال ندارد مگر به کار بیفتند و در اختیار نیروی کار قرار گیرد و برای خود او هم امنیت و رفاه به ارمغان بیاورد، زیرا انباشته‌ها در معرض آفت، سرقت و خسارت است؛
- ۸- اندیشه‌کنند در مدیرانی که سرمایه‌ها را در گردش قرار می‌دهند و با سرعت بیش‌تر این گردش، شایستگی بیش‌تری و فرصت خدمت در سطوح عالی‌تر به دست می‌آورند؛
- ۹- مذاقه در این که مدیران سخی دارای آرامش بیش‌تری هستند و نگران رفتارهای وارثان سازمانی نیستند، زیرا همه را در زمان حیات بهره‌مند کرده‌اند؛
- ۱۰- دقت در این جمله‌ی رسول خدا ﷺ که سخی به خدا و بهشت نزدیک و بخیل دور از هر دو است؛
- ۱۱- دقت در این که خداوند جواد است و جواد را دوست دارد و بخیل نیست و بخل را دوست ندارد؛
- ۱۲- این که به سخاوت امر شده است، امر به معروف و از بخل نهی شده است نهی از منکر؛
- ۱۳- دقت در این لطیفه که «فریدون فرخ فرشته نبود/ز مشک و ز عنبر سرشته نبود؛ به داد و دهش یافت این نیکویی/تو داد و دهش کن فریدون تویی»؛
- ۱۴- دقت در این که عقل متشرع سخاوت را تحسین و الزام در فعل می‌کند و بخل را تقبیح و الزام در ترک می‌کند؛

۱۵- دقت در این که بخل به علت مفساد واقعیه‌ی تامه توسط شارع حرام شده است و سخاوت معتدل و معقول به علت مصالح واقعیه‌ی تامه واجب و راجح و جایز شمرده است و شارع خبائث را تحریم و طیبیات را تحلیل می‌کند و لا غیر؛^۱

۱۶- مطالعه در سرنوشت و سرگذشت شوم بخیلان و عاقبت شیرین اسخیا در تاریخ نقش زیادی در تخلیه بخل و تخلیه جود ایفاء می‌کند؛

۱۷- ملاحظه‌ی این که بخیل همواره الگوی منفی و سخی و جواد الگوی مثبت است، نه بالعکس؛

۱۸- این که حتی اگر جاه طلب هم باشیم با سخاوت بیش‌تر میسر است تا بخل؛

۱۹- دقت در این که بخل خودزنی است نه دیگرزنی، لإطلاق قوله تعالی: «من يبخل فإنما يبخل نفسه»، یعنی تیشه بر ریشه‌ی خود زده است و ایضاً قوله تعالی الَّذِينَ يَجْلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا^۲ که نشان می‌دهد بخل گناه کبیره است، به علت وعده به عذاب الیم و کافر دانستن بخیل، به‌ویژه که امر به بخل هم می‌کند کارکنان تحت امر خود را!

۱ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْعُرْفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (الأعراف: ۱۵۷)
۲ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَجْلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (آل عمران: ۱۸۰)

الَّذِينَ يَجْلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا. (النساء: ۳۷)
فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا هُمْ مُعْرِضُونَ. (التوبة: ۷۶)
إِنْ يَسْئَلْكُمْ فَمَا فِيكُمْ تَجْلُوا وَيُخْرِجْ أَعْيُنَكُمْ. (محمد: ۳۷)

... نتیجه‌ی انفاق‌ها هم در دنیا به خود شما بازمی‌گردد، زیرا فاصله‌های طبقاتی کم می‌شود آرامش و امنیت در جامعه حکم‌فرما می‌گردد، محبت و صفا و صمیمیت جای کینه و عداوت را می‌گیرد این پاداش دنیوی شما است. و هم در آخرت در برابر هر درهم و دیناری مواهب و نعمتهایی به شما ارزانی می‌دارد که هرگز به فکر بشری خطور نکرده است، بنا بر این هر قدر بخل کنید به خودتان بخل کرده‌اید! به تعبیر دیگر مسئله‌ی انفاق در این‌جا بیشتر ناظر به انفاق برای جهاد است و تعبیر به فی سبیل الله نیز تناسب با همین معنی دارد، و واضح است که هرگونه کمک به پیشرفت امر جهاد ضامن حفظ موجودیت و استقلال و شرف یک جامعه است. پاسخ دیگر اینکه "خداوند غنی و بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید، وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ. او هم از انفاق شما بی‌نیاز است، و هم از اطاعتتان، این شما هستید که در دنیا و آخرت نیاز به لطف و رحمت و پاداش او دارید. اصولاً موجودات امکانیه و ما سوی الله سرتاپا فقر و نیازند، و غنی بالذات تنها خدا است، آن‌ها حتی در اصل وجودشان دائماً وابسته به اویند، و لحظه به لحظه از منبع لا یزال فیض وجود او مدد می‌گیرند که اگر یک لحظه از آن‌ها قطع فیض کند، هستی همه بر باد می‌رود «و فرو ریزند قالب‌ها»! آخرین جمله هشدار است به همه‌ی مسلمانان که قدر این نعمت بزرگ و موهبت عظیم را بدانید که خداوند شما را پاسدار آئین پاکش قرار داد تا حامیان دین و یاوران پیامبر او باشید، اگر به این نعمت بزرگ ارج ننهید. و اگر روی گردان شوید این ماموریت را به گروه دیگری می‌سپارد گروهی که همانند شما نخواهند بود! (وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ). آری این بار هرگز بر زمین نمی‌ماند، اگر شما به اهمیت موفقتان پی نبرید، و این رسالت عظیم را نادیده بگیرید، خداوند قوم دیگری را برمی‌انگیزد و این رسالت عظیم را بر دوش آنها می‌افکند، قومی که در ایثار و فداکاری و بذل جان و مال و انفاق فی سبیل الله به مراتب از شما برتر و بالاتر باشند! این تهدید بزرگی است که نظیر آن در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده نیز آمده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ حَشِيْمٍ وَمَجُوبَةٌ أُولَئِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَضَ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَجِدُونَ لَوْمَةً لَانِهِمْ. جالب توجه این که اکثر مفسران در ذیل آیه مورد بحث نقل کرده‌اند که بعد از نزول این آیه جمعی از اصحاب رسول خدا ﷺ عرض کردند: من هؤلاء الذين ذكر الله في كتابه: این گروهی که خداوند در این آیه به آن‌ها اشاره کرده کیانند؟! در این هنگام سلمان نزدیک پیامبر ﷺ نشست بود، پیامبر دست بر پای سلمان (و طبق روایتی بر شانه‌ی سلمان) زد و فرمود: «هذا و قومه، و الذي نفسی بیده لو كان الايمان منوطا بالثريا لتناول رجل من فارس؛ منظور این مرد و قوم او است، سوگند به آن کس که جانم به دست او است اگر ایمان به ثریا بسته باشد گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می‌آورند!» این حدیث و مشابه آن را محدثان معروف اهل سنت مانند محدث معروف بیهقی و ترمذی در کتب معروف خود آورده‌اند، و مفسران معروف شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند، مانند نویسنده‌ی تفسیر قرطبی، روح البیان، و مجمع البیان و فخر رازی و مراغی و ابو الفتوح رازی و مانند آن‌ها. در تفسیر در المنثور در ذیل همین آیه نیز چندین حدیث در همین زمینه آورده است. حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که مکمل حدیث فوق است فرمود: و الله ابدل بجم خیرا منهم، الموالی؛ به خدا سوگند که خداوند به این وعده خود وفا کرده و گروهی را از غیر عرب بهتر از آنها جانشین آنها فرمود. اگر با دقت و خالی از هرگونه تعصب به تاریخ اسلام و علوم اسلامی بنگریم، و سهم عجم، و مخصوصاً ایرانیان را در

- ۲۰- این که بخیل با وجود دارایی فقیرانه و صوفیانه زندگی می کند، به خلاف سخی؛
 ۲۱- نهایتاً مطالعه‌ی نسخه‌ی علمای معتبر اخلاق که معراج سعادت است و جامع آن؛^۳

میدان‌های جهاد و مبارزه با دشمنان از يك سو، و تنقیح و تدوین علوم اسلامی را از سوی دیگر بنگریم به واقعیت این حدیث بی خواهیم برد و شرح این سخن بسیار است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج. ۲۱، ص. ۴۹۶)
 هَاتِمٌ هُوَ لَا يُدْعَوْنَ لِتَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ. (محمد: ۳۸) (تهدید به این که رژیم بخل در معرض تغییر و واژگونی است)
 الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (الحديد: ۲۴)
 وَأَمَّا مَنْ يَبْخُلُ وَاسْتَعْفَى. (اللیل: ۸)

۳ بخل عبارت است از خسیس بودن در جایی که باید خرج کرد و ندادن آنچه را که باید داد و آن طرف تفریط است و افراط آن، اسراف است، که عبارت است از: خرج کردن آنچه نباید خرج کرد و این دو طرف، مذموم است و وسط آن‌ها، که صفت جود و سخا بوده باشد پسندیده و محمود است. مخفی نماند که صفت بخل، نتیجه‌ی محبت دنیا و ثمره آن است و این، از جمله صفات خبیثه و اخلاق رذیله است. و خدای تعالی می فرماید: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَّهُمْ وَاللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. خلاصه‌ی معنی آن که: «گمان نکنند کسانی که بخل می‌ورزند به آن چه خدا از فضل خود به ایشان عطا فرموده، که این خیر ایشان است بلکه این شر است از برا یایشان و زود باشد که در روز قیامت آنچه را بخل کرده‌اند طوق شود و به گردن ایشان افتد» و حضرت رسول ﷺ فرمود که: اصلاً و ابداً دور بخل نگردید که آن هلاک کرد کسانی را که پیش از شما بودند و ایشان را بر این داشت که خون یک‌دیگر را ریختند و آن چه بر ایشان حرام بود حلال شمردند» و از آن حضرت روایت شده است که: «بخل، دور است از بهشت و نزدیک است به آتش و جاهل سخی محبوب‌تر است نزد خدا، از عالم بخیل» و فرمود که: «بخل، درختی است که ریشه‌ی آن به درخت زقوم فرو رفته و بعضی از شاخ‌های خود را به دنیا آویخته است. پس هر که به شاخی از آن چنگ زند او را داخل آتش می‌کند. آگاه باشید که بخل، ناشی از کفر است و عاقبت کفر آتش است و نیز از آن سرور روایت شده است که اگر کسی از شما بگوید که بخیل بهتر است از ظالم، جوابش این است که چه ظلمی بدتر است در نزد خدا از بخل. قسم یاد نموده است خدا به عزت و عظمت و جلال خود که بخیل را داخل بهشت نکند. «شخصی در جهاد در خدمت آن حضرت کشته شد زنی بر او می‌گریست و می‌گفت: «وا شهیداه» حضرت فرمود که: چه می‌دانی که او شهید است؟ شاید که او سخن بی‌فایده می‌گفته یا بخیل بوده». روزی آن بزرگوار مردی را دید که پرده کعبه را گرفته می‌گوید: «خدایا به حرمت این خانه، گناه مرا ببامرز. حضرت فرمود: بگو ببینم چه گناه کرده‌ای؟ عرض کرد که: گناه من بزرگتر از آن است که بگویم. فرمود که: گناه تو بزرگتر است یا زمین؟ گفت: گناه من. فرمود: گناه تو بزرگتر است یا کوه‌ها؟ گفت: گناه من. فرمود: گناه تو اعظم‌تر است یا آسمان‌ها؟ گفت: گناه من. فرمود: گناه تو اعظم است یا عرش؟ گفت: گناه من. فرمود: گناه تو اعظم است یا خدا؟ گفت: خدا اعظم و اعلی و اجل است. پس حضرت فرمود: بگو گناه خود را. عرض کرد: یا رسول الله من مرد صاحب ثروتم و هر وقت فقیری رو به من می‌آید که از من چیزی بخواهد گویا شعله‌ی آتشی رو به من می‌آورد. حضرت فرمود: دور شو از من و مرا به آتش خود مسوزان. قسم به آن خدایی که مرا به هدایت و کرامت برانگیخته است که اگر میان رکن و مقام بایستی و دو هزار سال نماز کنی و این قدر گریه کنی که نهرها از آب چشم تو جاری شود و درختان سیراب گردند و بمیری و بخیل باشی خدا تو را سزنگون به جهنم می‌افکند» و روایت شده است که: «دو ملک موکل‌اند که در هر صباحی ندا می‌کنند که خداوند مال هر بخیل را تلف کن و هر که انفاق کند، عوض به او کرامت کن» و اخبار در مذمت صفت بخل، بی‌حد و خارج از حیز عد (شمارش) است، با این که خود این صفت، دربردارنده‌ی مفاسد بی‌شمار در آخرت و دنیا است. حتی این که تجربه شده است که نگاه کردن به روی بخیل، دل را می‌گیرد و آن را تاریک می‌کند و دیده شده است که: هر که لثیم و بخیل است، در نظرها خوار و ذلیل است. هم‌چنان که پیشوای اهل کرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «بخل، صاحب خود را حقیر و بی‌ارزش می‌کند» و از بخل و خساست، حیثیت و آبروی انسان بر باد فنا می‌رود. بلکه هم‌چنان که آن حضرت تصریح فرمودند و مشاهده شده اولاد بخیل با او دشمن و هیچ بخیلی را در عالم دوستی نیست. اهل و عیالش چشم به مرگ او دوخته و فرزندانش دیده بر راه وفات او نهاده و آن مسکین بیچاره، با وجود توانایی، به سختی و با وسعت بسیار، به تنگی می‌گذرانند. زندگانی او در دنیا چون فقرا و محاسبه و مؤاخذه او در آخرت، محاسبه و مؤاخذه اغنیاست. در دنیا خوار و ذلیل و در عقبی به عذاب الیم گرفتار. **معالجه مرض بخل: بدان که: معالجه مرض بخل، محتاج به معالجه علمی و عملی است اما علم، پس آن است که: آفت بخل را بداند و فایده جود و کرم را بشناسد و بعد از آنکه طالب علاج این مرض باشد، بسیار ملاحظه آثار و اخباری که در مذمت بخل و مدح سخاوت رسیده بکند و «وعده و وعیدی» که بر این دو صفت شده، به نظر در آورد و ذلت بخیلان و تنفر مردم را از ایشان مشاهده نماید. و بداند که: از برای او خانه دیگری غیر از این خانه نیز هست، که خواه ناخواه باید به آنجا برود و در آنجا نیز احتیاج دارد و قدری را که پیش می‌فرستد و ذخیره می‌نماید در روز درماندگی به کارش می‌آید و اعتماد بر فرزندان نکند. تو در باره پدر و مادر بین چه کردی که فرزندان در باره تو کنند. به دختر چه خوش گفت بانوی ده/که روز نوا برگ سختی بنه؛ خور و پوش و بخشای و راحت رسان/نگه می‌چه داری ز بھر کسان؛ به دنیا توانی که عقبی خر/بخر جان من ورنه حسرت بری؛ زر و نعمت اکنون بده کان توست/که بعد از تو بیرون ز فرمان توست؛ پریشان کن امروز گنجینه چیست/که فردا کلیدش نه در دست توست؛ تو با خود ببر توشه خویش/که شفقت نیاید ز فرزند و زن؛ کسی گوی دولت ز دنیا برد/که با خود نصیبی به عقبی برد؛ غم خویش در**

نکته: این نسخه به شرطی شفا بخش است که مدیران بخیل خود را بیمار بدانند و اراده‌ی علاج داشته باشند، و الا شفایی متصور نیست.

فتحصل که راه علاج بخل و تزئین به سخاوت کارکنان سازمان این است که به کمک زهد تدریجاً بخل را بکاهند و سخاوت را بیافزایند، والله العالم.^۴

زندگی خور که خویش/به مرده نپردازد از حرص خویش؛ به غمخوارگی چون سرانگشت من/نخارد کسی در جهان پشت من؛ درون فروماندگان شاد کن/از روز فروماندگی یاد کن. و چون این مراتب را دانستی خود را خواه نا خواه بر عطا و بخشش ملزم کن و دل از مال برکن و پیوسته بخشش کن و احسان به فقرا بنمای، تا اینکه طبع تو به صفت بذل و احسان راغب شود. و طالب صفت سخاوت باید که چون اراده عطائی کند در آن توقف نکند، که شیطان لعین در مقام وسوسه در آید و او را وسوسه کند و از فقر و کم شدن سرمایه بترساند. و اگر مرض بخل مزمن شده باشد در مقام بی غم کردن نفس خود برآید و مشهور شدن در بلاد و محبت مردم و نام نیک و ستایش دور و نزدیک را به نظر در آورد و بسیار در این‌ها و در نام نیک سخاوتمندان تأمل کند تا از این راه به سخاوت علاقه مند شود و دست او به بذل و عطا گشوده شود. و نفس او فی الجمله در بخشش مطیع گردد و اگر چه عطای به این قصد هم از صفات رذیله است و حقیقت سخاوت نیست، چنان که ذکر خواهد شد ولیکن این مانند آن است که: چون طفل را می‌خواهند از شیر بگیرند و پستان را از یاد او ببرند او را به گنجشک و امثال آن مشغول می‌کنند و شکی نیست که: گنجشک‌بازی، کمال طفل نیست و لیکن بعد از علاج، شوق او به گنجشک می‌شود. پس درباره‌ی این شخص هم ضرر ندارد که ابتدا دل خود را به این قصدها شاد کند تا علاقه مال از دل او تمام شود، آن وقت در صدد تصحیح قصد و نیت خود برآید. مخفی نماند که عمده در علاج این صفت، قطع سبب آن است و سبب آن دوستی مال دنیا است، پیش از دوستی امور دیگر، که بر احسان مترتب می‌شود و سبب دوستی مال، یا محبت لذت‌ها و شهوت‌های دنیوی است که به وسیله‌ی مال به آن‌ها می‌توان رسید. یا به ضمیمه‌ی طول امل (آرزو)، یا به جهت نگاهداری و ذخیره کردن از برای اولاد است. یا بدون سبب، خود مال را دوست دارد از حیثیت آن که مال است. هم چنان که می‌بینیم که بعضی از پیران کار افتاده این قدر مال دارند که آنچه امید به عمر خود دارند کفایت ایشان را می‌کند و اموال بسیار زیاد می‌ماند و فرزندی هم ندارند که عاقبت‌اندیشی او را کند. با وجود این، شب و روز در سعی و زحمت از بی تحصیل مال و بر روی هم نهادن آن‌اند. و چه بسیار باشد که بر خود سخت‌گیری بسیار کنند و به مشقت بگذرانند. بلکه از دادن خمس و زکات خودداری نمایند و به خرج کردن دیناری در علاج بیماری خود راضی نشوند و چنین کسی عاشق درهم و دینار است و لذت او به داشتن مال است و با وجود این که می‌داند که به زودی می‌میرد و دشمنان او مال او را غارت می‌کنند، دیناری به مصرف دنیا، یا آخرت خود نمی‌رساند و این مرضی است که معالجه آن در بسیار مشکل است، به خصوص در ایام پیری، زیرا که این مرض در این وقت مزمن شده است و قوت گرفته و بدن ضعیف شده است و مقاومت با مرض نمی‌کند و چنین کسی در نهایت ضلال و گمراهی و مصداق «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» است. بلکه هر که فرقی میان سنگ و مال بیش‌تر از اندازه نیاز ببیند، جاهل و احمق و نادان مطلق است. زر از بحر خوردن بود ای پسر برای نهادن چه سنگ و چه زر. و چنین کسی باید تأمل کند که تفاوت مالی که خرج نکنی و به کار تو نیاید با خاک صحرا و آب دریا و سنگ کلوخ چه چیز است؟ چنان فرض کن که در زیر خانه تو خمهای پر از طلا و نقره مدفون است، چون تو خرج نکنی با خاک چه فرق دارد؟ و حال اینکه اگر آن را در زیر هزار سنگ پنهان کنی روزگار آن را به باد بیغما خواهد داد. خواه بنه مایه و خواهی بباز/کانچه دهند از تو ستانند باز. و اگر سبب آن حب شهوات و طول امل باشد باید معالجه آن را به آنچه در حرص و قناعت گفتیم و آنچه در علاج طول امل گفتیم باید نمود و اگر جمع مال به جهت اولاد و فرزندان باشد این نیست مگر از بی‌اعتقادی و بی‌خردی، زیرا که: پروردگاری که اولاد را آفریده روزی نیز به جهت ایشان مقرر کرده است. یکی طفل دندان برآورده بود/پدر سر به فکر فرو برده بود؛ که من نان و برگ از کجا آرمش/مروت نباشد که بگذارمش؛ چو بیچاره گفت این سخن پیش جفت/نگر تا زن او را چه مردانه گفت؛ مخور گول ابلیس تا جان دهد/هر آن کس که دندان دهد نان دهد؛ تواناست آخر خداوند روز/که روزی رساند تو چندان مسوز. دیده‌ی عبرت بگشای و بنگر چقدر کسان که در کودکی پدر را از دست داده‌اند و هیچ مالی برای ایشان به جا نمانده با وجود این، بسیار حال و ثروت ایشان از کسانی که اموال بسیار از پدر به جهت ایشان مانده بهتر و بیشتر است. کم کسی را می‌بینیم که آن‌چه دارد به واسطه‌ی ارث پدر بوده باشد و حال این‌که فرزند اگر صالح و پرهیزکار بوده باشد خداوند به وجهی بهتر کفایت و کارسازی او را بکند و اگر فاسق و تباہ روزگار باشد، آن مالی را که تو به زحمت و دردسر جمع کرده‌ای و نخورده‌ای صرف لهو و لعب و معصیت خدا خواهد نمود و گناه او به تو خواهد رسید. (نراقی، معراج‌السعادة، ص. ۲۲۸)

^۴ درس ۹۹ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه‌الاداره، ۷ شهر رمضان المبارک ۱۴۴۷.